

اوضاع سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی حکومت بنی حسنویه

نظامعلی دهنوی

کارشناس ارشد تاریخ

حکومت بنی حسنویه در عصر حسنویه کرد

حکومت بنی حسنویه در منطقه جبال تشکیل شد و حکام این سلسله همزمان با «عصر زرین فرهنگ ایران» در قرن چهارم، در بخشی از این منطقه حاکمیت داشتند. منطقه تحت سیطره این حکومت، حائل میان بغداد، مرکز خلافت اسلامی و شیراز و خراسان، از مراکز قدرت آل بویه و سامانیان، در شرق جهان اسلام بود و می توانست نقشی استراتژیک در آن عصر ایفا نماید.

پیش از تشکیل حکومت بنی حسنویه، نواحی دینور، همدان، نهاوند، و پاره ای از نواحی آذربایجان تا مرز شهر زور، به مدت پنجاه سال، تحت تسلط طایفه ای دیگر از اکراد برزیکانی به نام «عیشانیه» بود. سرکردگان طایفه عیشانیه «ونداد» و «غانم» فرزندان احمد، از دایی های حسنویه کرد، بودند. پس از مرگ غانم در سال ۳۵۰ هـ. ق. فرزندش «ابوسالم دیسم» در قلعه خود، در «قستان»، به جای پدر نشست. تا اینکه توسط «ابوالفتح بن غناز» از آن محل رانده، قلاعش در قستان و غانم آباد به تصرف در آمد. با مرگ ونداد بن احمد در سال ۳۴۹ هـ. ق. فرزندش «ابوالغنائم عبدالوهاب» به جای پدر به حکومت رسید. وی توسط «شاذنجان» اسیر و قلاع و املاکش متصرف و به حسنویه کرد تحویل داده شد.^(۱) بدین طریق

حسنویه بن حسین برزیکانی صاحب قلمروی گردید که از یک سو به اهواز و از سویی دیگر به آذربایجان منتهی و شامل شهرهای دینور، نهاوند، شاپور خواست، لاهیجان و اسدآباد می‌شد. وی به سال ۳۸۸ هـ. ق. بروجدرد^(۲) و سپس اشتر را به تصرف درآورد.^(۳)

در مورد قلمرو بنی حسنویه باید اشاره کرد که اکثر متصرفات این حکومت در عصر حسنویه^(۴) گرد انجام گرفت که گسترش سریع آن به عواملی چند بستگی داشت: نخست، تضعیف حکومت عیشانیه به دنبال مرگ ونداد و غانم به سبب عملکرد نامناسب جانشینان آنها در اداره قلمرو خود، شکست آنها از شاذنجان و ابوالفتح بن غناز. دوم اینکه، درگیری حکمرانان آل بویه با حکام سامانی و آل زیار فرصت رسیدگی و مقابله با حسنویه کرد را از حکام بویه ربوده بود. از همین روی کارگزاران آل بویه برای جلب کمک نظامی و استفاده از نیروهای زبده و توانمند حسنویه، مانعی در برابر توسعه و گسترش قلمرو وی ایجاد نمی‌کرد. سوم اینکه، شخصیت کارآمد حسنویه را، که از وی همواره به عنوان حکمرانی نیک سیرت و با حسن سیاست و آشنا به امور مملکت‌داری^(۴) نام برده‌اند، عاملی مهم در پیشبرد سریع حوزه اقتدار وی می‌توان به حساب آورد.

حسنویه کرد، دینور را مرکز حکومت خویش قرار داد و این شهر در عصر فرمانروایی حاکمان بنی حسنویه به اوج شکوفایی اقتصادی و فرهنگی خویش رسید. این حکمران، قلعه «سرماج» از قلاع بسیار مهم و استراتژیک غرب ایران را تجدید بنا نمود^(۵) که به نظر مینورسکی در حدود پنج مایلی جنوب غربی بیستون، قرار داشت^(۶) و یاقوت حموی آن را قلعه‌ای غیرقابل تسخیر معرفی کرده است.^(۷) ظاهراً قلعه مذکور در مجاورت دینور قرار داشته است که هنوز محل دقیق آن معلوم نیست.^(۸)

حسنویه کرد هر ساله «مبلغی به رسم نذر به حرمین شریفین ارسال می‌نمود» و در ایام حاکمیت خویش در دینور مسجد جامعی بنا کرد^(۹) و هر ساله «مبلغی کلی

در رضای حق سبحانه و تعالی تصدق»^(۱۰) اهدا می نمود. اکثر مورخان مرگ حسنویه کرد را به سال ۳۶۹ هـ. ق. دانسته اند.

رابطه آل بویه و حسنویه کرد

آغاز حکومت حسنویه کرد با حکمرانی رکن الدوله دیلمی بر منطقه جبال مصادف بود. این حکمران بویه ای همواره رویه ای نیکو در قبال اکراد حسنویه از خود نشان می داد، که با اندکی تأمل و غور در متون تاریخی، به دلایل این حسن رفتار می توان پی برد. در ذیل به بعضی از آنها اشاره می شود:

نخست اینکه، در گیریهای مداوم آل بویه با سامانیان و آل زیار، فرصت جمع آوری نیروی کافی جهت سرکوبی حسنویه کرد را از رکن الدوله ربوده بود. حسنویه نیز در این دوره قدرت خود را افزایش داد و توانست دوبار نیروهای معز الدوله دیلمی را شکست داده، قرارداد صلحی بر وی تحمیل نماید.^(۱۱) بنابراین، منطقی بود که رکن الدوله در صدد گشایش جبهه نیرومند دیگری در مقابل خود نباشد. دوم اینکه، حتی اگر رکن الدوله می توانست حسنویه را شکست داده، قلمرو وی را تصرف نماید، منطقه کوهستانی تحت سیطره کردها جای امنی برای سپاهیان آل بویه نبود و باید استقرار امنیت در این منطقه استراتژیک و کوهستانی به کردها سپرده می شد. به ویژه که در این زمان اکراد برزیکانی قدرت بلامنازع منطقه مذکور به شمار می رفتند. سوم اینکه، تسلط حسنویه بر شاهراهی که نواحی شرقی جهان اسلام را به مرکز خلافت عباسی متصل می کرد، وی را در موقعیت برتری قرار داده بود. زیرا، هنگامی که آل بویه در مرزهای شمال و شمال شرقی خویش با سامانیان و آل زیار درگیر بودند، به کمکهای حکام آل بویه مسلط بر عراق نیاز داشتند که این کمکها بایستی از کوتاه ترین راه، که از حلوان، کرمانشاه، دینور و همدان می گذشت و در این زمان، قسمت اعظم مناطق مذکور تحت سیطره حسنویه بود، می گذشت. پس رکن الدوله ناگزیر به اتخاذ سیاستی مسالمت آمیز در قبال حسنویه

کرد گردید اما هر زمان که اوضاع در مرزهای شمال و شمال شرقی آرام می‌شد، رکن‌الدوله به اقداماتی قاطعانه در مقابل کردهای برزیکانی دست می‌زد. چهارم اینکه، همانطور که پیشتر اشاره شد، رکن‌الدوله برای مقابله با آل زیار و سامانیان به نیروهای کارآمد و زبده حسنویه کرد نیاز مبرمی داشت و حسنویه نیز در موقع لزوم از کمک به حاکم بویه دریغ نمی‌ورزید.

هنگامی که رکن‌الدوله از جانب آل زیار و سامانیان مطمئن گردید، برای گوشمالی و سرکوب حسنویه کرد، که تا این زمان به توسعه قلمرو و افزایش توان مالی، سیاسی، نظامی خویش پرداخته بود، نیرویی به فرماندهی «ابن عمید» در سال ۳۵۹ هـ.ق. به جانب دینور رهسپار نمود ولی این لشکرکشی با بیماری و مرگ ابوالفضل بن عمید در همدان و جانشینی فرزندش ابوالفتح و با پرداخت مبالغی از سوی حسنویه به صلح انجامید. بدین ترتیب حسنویه توانست از درگیری با قدرتی برتر و نیرومندتر اجراز نماید.^(۱۲)

ابن اثیر به تفصیل به بررسی انگیزه رکن‌الدوله از حمله به قلمرو حسنویه پرداخته است؛ اما وی دچار تناقض‌گویی آشکاری نیز شده است. او از یک سو، علت این لشکرکشی را راهزنی و غارت کاروانها به وسیله حسنویه و نیروهایش می‌داند و در این باره می‌نویسد: «... [رکن‌الدوله] پاره‌ای کارهای ناروا را که از او [حسنویه] سر می‌زد نادیده می‌گرفت و حسنویه از کاروانها باج می‌گرفت که آنها را تحت حمایت خویش به مقصد رساند... خبر این رویداد چون به رکن‌الدوله رسید بر او گران آمد و متحمل آن نشد و در این هنگام بود که به ابن عمید امر کرد که به سوی حسنویه روان شود.»^(۱۳) وی از سوی دیگر آورده است که: «... [حسنویه] همراهانش را از دزدی منع کرد.»^(۱۴) پس چگونه حکمرانی که زیردستان خویش را از دزدی و غارت منع می‌کرده غارت و چپاول کاروانها دست می‌زد.

جانشینان حسنویه کرد

بدر بن حسنویه کرد

پس از مرگ حسنویه کرد، هفت فرزند ذکور وی، به نامهای ابوالعلاء، عاصم، عبدالرزاق، ابوالنجم بدر، ابوعدنان، بختیار و عبدالملک برای کسب مرده ریگ پدر به سه دسته تقسیم شدند. ابوالعلاء و عبدالرزاق و ابوعدنان به فخرالدوله دیلمی و بدر و عاصم به عضدالدوله دیلمی پیوستند و بختیار نیز در دژ سرماج بر سر خزانه و اموال پدر به امید تسلط بر آن باقی ماند.

عضدالدوله با استفاده از اختلافات فرزندان حسنویه، به سال ۳۶۹ هـ.ق. به سمت قلمرو این حکومت لشکر کشی کرد. فرزندان حسنویه چون توان مقاومت در مقابل وی را نداشتند به ملازمتش درآمدند اما عضدالدوله، ابوالعلاء، عبدالرزاق، ابوعدنان و بختیار را مؤاخذه کرده، اموال شان را مصادره نمود و نسبت به بدر، عاصم و عبدالملک، شرط انعام و احسان در پیش گرفت و از میان آنان بدر را انعام و خلعت و شمشیر اعطا و حاکمیت قلمرو حسنویه کرد را به او واگذار نمود.^(۱۵) این اقدام عضدالدوله به خصومت و جدال دیگر برادران بدر با وی منجر گردید. چنانکه عاصم، با جلب گروهی از کردهای مخالف بدر به گرد خویش، علم مخالفت را علیه برادر خود برافراشت. بدر چون توان مقابله با آشوب و تفرقه در میان نیروهای برزیکانی را در خود نمی دید، از عضدالدوله طلب یاری جست. عضدالدوله نیز در پاسخ درخواست بدر، با لشکری وارد قلمرو بنی حسنویه گردیده، عاصم را دستگیر و دیگر برادران او را کشت. در این لشکر کشی، به فرمان عضدالدوله «ابوالفاء طاهر بن محمد» مأمور فتح قلعه سرماج و تصرف ذخایر آن شد که در نتیجه اندوخته های گرانیهایی که حسنویه کرد در عصر اقتدار خویش جمع کرده بود، به باد تاراج و یغما رفت.^(۱۶) عواملی چند در لشکر کشی عضدالدوله به قلمرو بنی حسنویه نقش داشت که در ذیل به آنها اشاره می شود:

نخست اینکه، مرگ حسنویه کرد و فروپاشی اقتدار نیروهای منسجم او و اختلافات و درگیریهای فرزندان وی محرکی برای لشکرکشی عضدالدوله، به منظور ایجاد آرامش در مسیر راههای تجارتنی و کاروان‌رو به شمار می‌آمد. دوم اینکه، دستیابی به ثروت هنگفت حسنویه کرد در قلعه سرماج و سرانجام رقابت فخرالدوله و عضدالدوله پس از مرگ رکن‌الدوله، می‌تواند عاملی مهم در لشکرکشی عضدالدوله به شمار آید. زیرا با مرگ رکن‌الدوله، بختیار بن معزالدوله، پسر عموی فخرالدوله، با درخواست اتحاد با فخرالدوله و حسنویه کرد و پاسخ مثبت آنان بدین درخواست، عملاً اتحادیه‌ای در روزهای پایانی عمر حسنویه علیه عضدالدوله شکل گرفت که با مرگ حسنویه و پیوستن تعدادی از پسران او به فخرالدوله، که خود را همسان عضدالدوله می‌دانست، عضدالدوله دچار نگرانی و ترس گردید. بنابراین حمله وی به قلمرو حسنویه و کشتار پسران او می‌توانست مانع از افزایش قدرت و توان فخرالدوله باشد. عضدالدوله در این هنگام قلمرو فخرالدوله در همدان و ری و مابین آن را تسخیر کرد، و به مؤیدالدوله برادر دیگرش تسلیم و او را جانشین خویش در آن بلاد نمود. بدین طریق توانست فخرالدوله رقیب قدرتمند خویش را تضعیف نموده، این خطر بالقوه را تا پایان حکومت خویش مهار نماید.

جنگ شرف‌الدوله دیلمی و بدر بن حسنویه (جنگ قرمیسین)

پس از مرگ عضدالدوله، فرزندش ابو‌کالیجار مرزبان در بغداد جانشین وی گردید و الطایع بالله، خلیفه عباسی، لقب صمصام‌الدوله به او عطا کرد. ابو‌الفوارس شیردل برادر بزرگ‌تر صمصام‌الدوله، که مدعی جانشینی پدر بود، مدام در پی گسترش قلمرو خویش و توطئه علیه برادر بود. او تا هنگام مرگ پدر خویش حاکمیت کرمان را در دست داشت اما به محض اطلاع از مرگ پدر، شیراز را به تصرف درآورد. همچنین ابو‌الحسن، برادر دیگر صمصام‌الدوله نیز در اهواز علم استقلال برافراشت. بصره را تصرف کرد و ابوطاهر فیروزشاه، برادر دیگرش، را به حکومت

آنجا گماشت. در دیار بکر نیز رهبر کردی به نام «باد بن دوشنگ» صمصام الدوله را شکست داده پیمان صلحی بر وی تحمیل نمود. بدر بن حسنویه نیز در منطقه جبال از ضعف صمصام الدوله استفاده کرده قدرت خویش را استحکام بخشید. در چنین اوضاعی ابوالفوارس شیردل، در سال ۳۷۶ هـ.ق. بغداد را متصرف شد و صمصام الدوله را به فارس تبعید کرد و او را در دژ زیر نظر گرفت.^(۱۷) او برای استحکام قدرت خویش، در صدد از بین بردن حکومت‌هایی برآمد که در عصر صمصام الدوله سر برآورده یا قدرت خویش را استحکام بخشیده بودند.

با تصرف بغداد توسط شرف الدوله، بدر بن حسنویه به جانب فخر الدوله گرایش پیدا کرد. این امر شرف الدوله را بسیار نگران کرد. از این روی، وی در سال ۳۷۷ هـ.ق. سپاهی انبوه به فرماندهی «قراَتکین جهشیاری»، به منظور تصرف قلمرو بدر به سوی کرمانشاهان (قرمیسین) گسیل داشت. به نظر می‌رسد، هدف شرف الدوله از این لشکرکشی علاوه بر سرکوب بدر و ممانعت از افزایش قدرت فخر الدوله، دور کردن قراَتکین جهشیاری فرمانده پرآوازه خویش از بغداد، مرکز خلافت اسلامی بود؛ زیرا این فرمانده سپاه، بانی متصرفات شرف الدوله بخصوص شهر بغداد بود و در بین مردم از احترام خاصی برخوردار بود. چنانچه ابن اثیر با تیزی به این مسأله اشاره کرده، می‌گوید: «اگر بر بدر ظفریاب گردید، انتقام خویش از بدر گرفته است و چنانچه بدر بر قراَتکین پیروزی یابد از وجود او راحت خواهد شد.»^(۱۸)

سرانجام سپاهیان قراَتکین جهشیاری با نیروهای بدر در دشت «قرمیسین» به جنگ پرداختند. در این نبرد، بدر به شگرد نظامی خاصی دست زده و شیوه جنگ و گریز را در مقابل سپاه انبوه قراَتکین در پیش گرفت. بر خورد اولیه سپاه قراَتکین با نیروهای بدر منجر به شکست سپاهیان بدر گردید و او به همراه نیروهایش متواری و ناپدید شد. قراَتکین و سپاهیان به خیال اینکه بدر توان گردآوری سپاه و حمله مجدد را ندارد، از اسبان خود فرود آمده، در چادرهای خویش به استراحت پرداختند. در این هنگام، بدر و نیروهایش بر آنان تاختند. آنچنان تاختنی که سپاهیان قراَتکین

فرصت سوار شدن بر اسبهای شان را نداشتند و بسیاری از آنان جان خویش را از دست دادند و آنچه که در اردوی قراتکین بود به یغما رفت و او با معدودی از غلامان خود پای به فرار نهاد. در نتیجه این لشکر کشی بر اقتدار و نفوذ بدر بن حسنویه بیش از پیش افزوده شد^(۱۹) و از جهتی شرف الدوله با اطلاع از شکست قراتکین و بازگشت به بغداد فرمان قتل وی را صادر کرد.^(۲۰)

اعطای لقب ناصرالدین و الدوله به بدر بن حسنویه در سال ۳۸۸ هـ.ق.
بدر بن حسنویه در زمان حیات عضدالدوله، از وی اطاعت کرد. پس از مرگ عضدالدوله و روی کار آمدن صمصام الدوله، بدر پایه‌های قدرت خویش را استحکام بخشید و در عصر بهاءالدوله وی به اوج قدرت رسید. به گفته ابن اثیر: «کار بدر بن حسنویه شأن و منزلتی بزرگ یافت و از دیوان خلیفه ملقب به ناصرالدین و الدوله گردید.»^(۲۱) بدون شک افزایش نفوذ و قدرت بدر، تأثیر زیادی در اعطای این لقب از خلیفه القادر بالله به وی داشته است؛ زیرا در این هنگام، بدر حاکمی قدرتمند در منطقه جبال به شمار می‌رفت.

لشکر کشی بهاءالدوله به قصد قلمرو بدر بن حسنویه

پس از مرگ شرف الدوله در سال ۳۷۹ هـ.ق. برادر دیگر او به نام «ابو نصر فیروز خوانشاد» با لقب بهاءالدوله در بغداد به حکومت رسید. در این سال عمویش فخرالدوله، با تحریض و ترغیب صاحب بن اسماعیل بن عباد، به انگیزه دستیابی به مقام وزارت در بغداد، به اهواز حمله کرد. بنا به نوشته ابوشجاع در این لشکر کشی بدر بن حسنویه با چهار هزار نفر از نیروهایش به کمک وی شتافت.^(۲۲) بهاءالدوله از همکاری بدر و کمک وی به فخرالدوله در اهواز کینه‌ای در دل داشت و از سویی بدر نیز در صدد اتحاد با یکی از فرماندهان شورشی در بغداد، فکر تصرف آن شهر را در سر می‌پروراند. از همین روی، پس از قتل ابوالعباس، بهاءالدوله فرمان

نبرد با بدر بن حسنویه را صادر کرده، عمید لشکر را به جانب جبال گسیل داشت. بدر با آگاهی از این اقدام بهاءالدوله، در پیامی به عمید لشکر نوشت: «تو قادر نیستی آنچه را که بنوعیل از سرزمینهای شما متصرف شده، با اینکه فاصله بغداد و آنها فرسنگی بیش نیست پس بگیری، تا آنجا که با آنان صلح کردید، چطور قادری متصرفات و قلاع مرا بگیری؟»^(۲۳) پیام بدر حاکی از اقتدار، و شناخت کامل او نسبت به اوضاع بغداد و برتری وی از لحاظ فنون جنگی و قلاع مستحکم منطقه، تحت نفوذ وی بود. توان مالی بنی حسنویه در عصر حاکمیت بدر آنچنان افزایش یافته بود که بغداد آشفته آن زمان و تهی از ثروت در اثر آشوبها، حسرت آن را می خورد. بدر به عمید لشکر می نویسد: «من از اموال آنقدر دارم که مانند آن را شما ندارید. چنانچه بین من و تو جنگ بشود و با تو بجنگم، یکی از دو امر روی دهد، جنگ فرجامش آشکار نیست و ما می دانیم عاقبتش چه خواهد بود. هرگاه من از تو شکست بخورم و به هزیمت شوم برای تو سودی ندارد، زیرا که من به قلاع و دژهای خود پناهنده می شوم و برگشته نزدیک می شوم و چنانچه تو منهزم بشوی دیگر جمع شما جمع نخواهد شد و مورد نکوهش و خشم صاحب خود قرار می گیری. از این رو رأی من بر این است که مالی که صاحب تو را راضی کند، برایت بفرستم و صلح کنیم»^(۲۴) عمید لشکر پذیرفت و با او صلح کرد و آنچه در تجهیزات سپاه خویش خرج کرده بود، گرفت و برگشت. این پیام حاکی از آشنایی بدر بن حسنویه با اوضاع و احوال حکمرانان آل بویه، و قدرت و توان نظامی و مالی آنان است. بدر با تهدید و تطمیع عمید لشکر توانست او را از جنگ و درگیری با سپاه خویش منصرف نماید.

بدر بن حسنویه و تصرف ری

با مرگ فخرالدوله، بزرگان حکومت، پسرش «ابوطالب رستم» را به جانشینی وی برگزیدند. بنا به درخواست بهاءالدوله، خلیفه عباسی «القادر بالله» در سال ۳۸۸ هـ. ق. به ابوطالب رستم، لقب «مجدالدوله و کیهف الامه» اعطا و فرمان

حکومت ری و اطراف آن را برای او صادر نمود.^(۲۵)

مجدالدوله به علت صغر سن از رسیدگی به امور حکومت عاجز بود. از همین روی مادرش «سیده» که زنی با تدبیر و عاقل و آگاه به امور مملکتی بود، زمام امور را به دست گرفت. «ابوعلی بن علی بن قاسم» وزیر مجدالدوله، در هنگام وزارت خویش، بزرگان و امرار را علیه سیده برانگیخت و مجدالدوله را از نفوذ بیش از حد سیده ترسانید. سیده، که برکناری خویش از امور حکومت را مرادف با پایان حکومت خاندان فخرالدوله می‌دانست، از این ماجرا وحشت کرده، به قلعه «طبرک» پناه برد و از آنجا به نزد بدر بن حسنویه، دوست و متحد فخرالدوله، گریخت. بدر، لشکری برای کمک به سیده تجهیز کرده، خود نیز با وی آهنگ ری نمود. شمس‌الدوله، فرزند سیده، به اتفاق بدر بن حسنویه ری را محاصره نموده، پس از مدتی جنگ و ستیز، بدر وارد شهر شد. سیده، مجدالدوله را اسیر و روانه زندان کرده، برادرش شمس‌الدوله امور مملکت را به دست گرفت.^(۲۶) بدین ترتیب سیده با کمک پدر توانست بار دیگر به قدرت بازگردد و عملاً امور مناطق تحت حاکمیت فرزندش را به دست گیرد.

اخراج حکمران حلوان و قرمیسین و حمله به ولایت رافع بن محمد بن

مقن

با تصرف حلوان و قرمیسین به وسیله بدر بن حسنویه، ابوالفتح بن عناز حکمران مناطق مذکور به «رافع بن محمد بن مقن» پناهنده شد. بدر با نوشتن نامه‌ای به رافع او را به دلیل پناه دادن به ابوالفتح، دشمن خویش، مورد نکوهش قرار داده، خواستار گسیل نمودن ابن عناز به نزد خویش شد. رافع از این امر سرباز زد. بدر با فوجی از سپاهیان خود به قلمرو رافع، در جهت شرقی دجله حمله برده، آنجا را تاراج نمود. بدر سپس به قصد تسخیر خانه رافع به «مطیره» حمله کرد. وی پس از تصرف منزل رافع، قلعه «بردان» از قلاع مستحکم او را متصرف شد و در این هنگام

ابوالفتح بن عناز به نزد عمید لشکر در بغداد گریخت.^(۲۷)

شورش هلال و آغاز جنگ دینور

شورش هلال علیه پدرش، بدر، یکی از عوامل اضمحلال سلسله بنی حسنویه به شمار می‌رود. این اثیر در مورد اختلاف بدر و فرزندش هلال آورده است: «مادر هلال از شاذنجان بود، پس از ولادت هلال مادرش را کنار نهاد؛ و هلال دور از پدر، بزرگ شد. و پدر را بدو میلی نبود، و نعمت پدری بدر به فرزند دیگرش ابن عیسی می‌رسید. و چنان دید که او را به سبب شدت عملش، دور کند و صامغان را به تیول به وی داد، هلال هم آسودگی خویش در آن می‌دید که از پدر شخصاً منفرد زندگی کند، و اولین کاری که کرد با ابن ماضی همسایه خود بدرفتاری پیشه نمود، ابن ماضی صاحب شهر زور و موافق با پدرش بود.»^(۲۸)

به نظر می‌رسد، علت تعارض میان هلال و ابن ماضی این بود که مبلغ دویست هزار درم محصول ولایت صامغان، کفاف خرج هلال نبود، از همین روی او پیوسته متعرض اهالی «شهر زور» می‌شد. ابن ماضی، حاکم شهر زور، از بدر برای مقابله با این اقدام هلال درخواست کمک نمود؛ بدر طی نامه‌ای پسرش را از آزار و اذیت ابن ماضی بر حذر داشت؛ اما هلال بدون توجه به درخواستهای پدر خویش به گردآوری سپاه، و محاصره شهر زور و تصرف آن شهر دست زد. او، ابن ماضی و خانواده‌اش را به قتل رسانده، دارایی‌های آنان را ضبط نمود. خبر این ماجرا بدر را آزرده خاطر و خشمگین کرد.

بدر بن حسنویه، به درخواست شمس الدوله، عازم نبرد با مجدالدوله بود که در راه همدان از عصیان پسرش هلال آگاه شد و به همراه سپاهیان به منظور سرکوب او به دینور بازگشت. هلال با جلب و استمالت سپاهیان بدر و بذل و بخشش به آنان، توانست بخش اعظم سپاهیان بدر را به سمت خویش جذب و بر تعداد نیروهایش بیفزاید. مردم به سبب امساک بدر، از وی گریزان بودند؛ لذا در جنگ

میان نیروهای هلال و بدر در دروازه «دینور» سپاهیان بدر را اسیر و به هلال داده، خود نیز به او پیوستند. سپاهیان در مشورت با هلال، از وی قتل پدر را خواستار شدند؛ اما هلال در جواب آنها گفت که حق ناشناسی به درجه‌ای نرسیده که او را بکشم. هلال به خدمت پدر رفته و به وی گفت: «تو امیر و تدبیرکننده امور سپاه.» بدر به خدعه در پاسخ هلال گفت: «این سخن را نباید کسی از تو بشنود که در این صورت همه ما به هلاکت می‌رسیم. قلعه سرماج و اموال آن از آن تو است و تو امیری.»^(۲۹) بدر با این ترفند از سوءظن هلال نسبت به خویش جلوگیری کرد، و او زیر کانه به اقدامات متعدد علیه پسرش دست زد.

هلال به درخواست بدر، قلعه‌ای در اختیار او نهاد که بقیه عمر را تنها به عبادت مشغول باشد. وی تمام امکانات لازم را برای پدر در آن قلعه مهیا ساخت. بدر پس از استقرار در قلعه، آن را استحکام بخشیده از ابوالفتح بن عناز، حاکم حلوان و «ابوعیسی شاذی بن محمد» در اسدآباد تعرض به قلمرو هلال را طلب نمود. سپس اقامتگاه هلال را به باد غارت گرفت و پس از آن به نهاوند رفت، هلال او را تعقیب و تعدادی از سپاهیان‌ش را به قتل رسانید. ابوبکر بن رافع حاکم نهاوند، ابوعیسی را دستگیر و به هلال تسلیم نمود و او نیز ابوعیسی را بخشید.

بدر برای مقابله با هلال از بهاءالدوله، حاکم بویه‌ای در بغداد، یاری خواست. وی نیز ابو غالب بن خلف، ملقب به «فخرالملک» وزیر خود را به فرماندهی نیرویی به حمایت از بدر به جانب شاپور خواست (خرم‌آباد امروز) اعزام نمود. هلال از ابوعیسی در مورد چگونگی مقابله با این نیرو نظر خواست که او در پاسخ هلال به عدم مقابله با آنان در ازای پرداخت مقداری از اموال خویش یا فرار از میدان نظر داد؛ زیرا به نظر وی آن نیرو قادر به اقامت طولانی در منطقه تحت نفوذ هلال نبود و چون این سپاه چند بار توسط بدر شکست خورده و مورد تمسخر قرار گرفته بودند، در مقابله با هلال پافشاری نمی‌کردند.^(۳۰)

هلال نه تنها به رهنمودهای ابوعیسی شاذی عمل نکرد، بلکه وی را به قتل

رسانید اما دیری نپایید که از کرده خویش پشیمان شد؛ زیرا سپاهیان فخرالملک هنوز نبرد قرمیسین و کشتار عظیم بدر را از یاد نبرده بودند و اگر هلال به راهنمایی های ابو عیسی عمل می نمود، می توانست از آن بهره گیرد.

هلال هنگامی که توان مقابله با سپاهیان فخرالملک را در خویش ندید، از وی تقاضای مصالحه کرد. فخرالملک نیز تا کسب اطمینان از عدم تمایل بدر به فرزندش از تعقیب هلال بیمناک بود اما هنگامی که بدر در پاسخ نماینده فخرالملک نوشت که: «رأی این است که گلوگاهش رها نکنید که نفس بکشد.»^(۳۱) فخرالملک با روحیه ای قوی برای جنگ با هلال تلاش بیشتری کرد. او با گشودن قلعه سرماج، اموال آن را، که به قول ابن اثیر «چهل هزار بدره درهم و چهارصد بدره زر، سوای جواهر نفیس و جامه ها و سلاحها و غیر ذالک»^(۳۲) بود، غارت کرد. فخرالملک سرانجام قلعه را به بدر بن حسنویه تحویل داد.

اختلافات بدر و پسرش هلال، ضربات هولناکی بر پیکر حکومت بنی حسنویه وارد آورد. چنانکه از سویی نزاعهای خانوادگی بار دیگر شروع شد و درنهایت به اضمحلال قدرت خاندان بنی حسنویه بر جبال انجامید و از سوی دیگر منجر به دخالت قدرتهای دیگر بخصوص بهاءالدوله در امور بنی حسنویه شد. بدین ترتیب خزانه های هنگفت قلعه سرماج، این بار توسط فخرالملک غارت و حاکمیت شهر زور از جانب بدر به وی سپرده شد. نتیجه دیگری که این اختلاف در پی داشت؛ بی اعتمادی بدر به سپاهیان که کردهای برزیکانی هسته اصلی آن بودند، است که در ادامه به آن پرداخته می شود.

حکومت مجدد بدر بن حسنویه / خروج طاهر بن هلال بدر / نبرد بدر و

حسین بن مسعود کرد

عامل اصلی شکست بدر را در جنگ دینور، می توان گرایش سپاهیان تحت فرمان او به هلال عنوان کرد. این امر باعث عدم اطمینان بدر به سپاهیان شد. او برای کنترل بیشتر بر نیروهای خود، درصدد عدم وابستگی به برزیکانی ها و

کاهش قدرت آنان برآمد. به همین منظور، از نیروی دیگری به نام گوران‌ها، طوایف دیگری از کردها که از دشمنان برزیکانی به شمار می‌رفتند، در سپاه خویش استفاده نمود. او پس از شکست هلال و به قدرت رسیدن مجدد، بسیاری از سپاهیان را که به او خیانت کرده بودند از دم تیغ گذراند، که مؤلف **مجم‌التواریخ** دلیل آن را چنین بیان کرده است: «پس از رفتن نیروهای بهاء‌الدوله، بدر به شاپور خواست آمد و کشتن ابوعلی‌سی شادی بر وی عظیم آمد و هر چند برزیکانان را بیافت بفرمود کشتن و تخم ایشان اندک مایه بود، و گورانان را برکشید.»^(۳۳)

سختگیری و فشار بدر بر برزیکانی‌ها در دوره دوم حکومت خود و به کارگیری گورانی‌ها در تشکیلات سپاه خود، سرانجام موجبات قتل او را فراهم آورده و به این ترتیب به اختلافات خانوادگی و شورش علیه خویش دامن زد. این بار «طاهر بن هلال» که رهبری شورش را برعهده داشت، در درگیری با سپاهیان بدر، شکست خورد و از میدان نبرد به شهر زور فرار کرد و تا پایان عمر بدر در آن شهر متواری بود.^(۳۴)

بدر پس از سرکوب شورش طاهر، برای نبرد با حسین بن مسعود کرد و تصرف مناطق تحت حاکمیت وی، در سال ۴۰۵ هـ.ق. با سپاهی، که بیشتر آنان را کردهای «گوران» تشکیل می‌دادند، به قلمرو وی لشکر کشید اما بدر در محلی که موسوم به «کوش خد» توسط گورانی‌ها، از سپاهیان خویش، به قتل رسید.^(۳۵)

خلقیات بدر بن حسنویه / اقدامات عمرانی و فرهنگی بدر /

اکثر منابع در مورد دوران‌دیشی و بینش سیاسی بدر و همچنین صفاتی همانند بخشندگی وی به حرمین شریفین و نصیحت به زیردستانش در باب پرهیز از دزدی و راهزنی متفق‌القول‌اند. بدر، بخصوص در اواخر حکومت خود دارای خلقی لجوجانه و مستبدانه شد و همین از عوامل قتل او به شمار می‌رفت.

در مورد اقدامات خیریه بدر بن حسنویه باید گفت که او هر سال نذوراتی به حرمین شریفین می فرستاد و به قول ابوشجاع: «بدر هر سال وجوهی در بین جماعت اشراف و فقرا و قاریان قرآن و مهاجرین و انصار در حرمین تقسیم می کرد، و در این راه هر سال ۲۰ هزار دینار خرج می کرد.»^(۳۶)

بدر در مورد راهزنانی که در راه مکه بودند، با هزینه هنگفتی حجاج را از آزار آنها ایمن داشته و به قول ابن اثیر: «مردی خردپیشه، گشاده دل و دوراندیش و بردبار بود.»^(۳۷)

بدر با تدبیر و بینش اقتصادی صحیح خویش توانست منطقه تحت نفوذ خود را آباد و خزانه بنی حسنویه را افزایش دهد. چنانکه در ذیل **تجارب الامم** آمده است: «از آن مملکت کوچک و محدود [قلمرو بنی حسنویه] آنقدر اموال و ذخایر جمع آوری کرد که همانند آن حتی در ممالک بزرگ هم یافت نمی شود و اگر ابو غالب ثروتهای قلعه او را نمی برد، دارایی ها و اموالی که مملکت کوچک او داشت از آن هم بیشتر می شد.»^(۳۸)

بدر در امور مالی و اقتصادی تدابیر صحیحی به کار برد. این فرمانروای لایق آثار نیکی از خود بر جای گذاشت که قسمتی از آنها در ذیل **تجارب الامم** بیان شده است: «از جمله کارهای پسندیده او این بود که بازاری تشکیل داد که کلیه اشیاء و موادی که در شهرها برای خرید عرضه می شد، در آن وجود داشت و آنچه مورد احتیاج بود به ارزان ترین قیمت در آنجا گرد می آورد. کسانی که از خزانه اموال (دیوانی) مقرری خود را به طور سلف دریافت می داشتند، تمام آن را در این بازار به مصرف خرید اجناس و اشیاء مورد احتیاج خود می رسانیدند. در نتیجه این تدبیر، کلیه پولی که در ابتدای هفته از خزانه خارج شده بود، در مدت کوتاهی به خزانه بازمی گشت.»^(۳۹)

از جمله اقدامات فرهنگی بدر تأسیس مسجد جامع در دینور و ساخت مقبره زید بن علی در محله بهمن نام خرم آباد است که بر اساس سنگ نوشته کوفی مقبره،

اولین بار در سال ۴۰۴ هـ.ق. به فرمان بدر بن حسنویه ساخته شده است. این کتیبه شامل پنج سطر و متن آن چنین است:

- سطر ۱. بسم الله هذا ما امر ببناؤه
- سطر ۲. میرالاجل ابوالنجم بدر بن حسنویه
- سطر ۳. یه بن الحسین مو [لی] امیر المؤمنین
- سطر ۴. اطا الله فرغ من بنـ [سائه]
- سطر ۵. فی سنه اربع و اربع مائه نفعه الله. (۴۰)

سنگ نوشته ای به خط کوفی مربوط به دوره بدر بن حسنویه در لرستان به دست آمده که گویا در بنای یک آب انبار نصب شده بود. اندازه این کتیبه که از خرابه های شهر قدیمی شاپورخواست به دست آمده است، ۱۰۷×۶۰ سانتیمتر، و مربوط به سال ۳۷۵ هـ.ق. می باشد که بنا به دستور بدر بن حسنویه نوشته شده و متن حاشیه آن چنین است:

بسم الله، ما امر ببناؤه الامیر الاجل ابوالنجم... (یک کلمه شکسته)
[بدر] بن حسنویه

در قسمت وسط: سنه خمس و سبعین و ثلثمانه. (۴۱)

پل کشکان در لرستان در عصر ساسانی بنا گردیده. ولی در قرن چهارم چندین بار به وسیله بدر بن حسنویه تعمیر شده است و در بنای آن کتیبه ای به طول و عرض ۱۵۰×۹۰ و قطر ۲۷ سانتیمتر نوشته شده و شامل هفت سطر می باشد که متن آن چنین است:

- سطر ۱. بسم الله الرحمن الرحیم هذا
- سطر ۲. ما امر ببناؤه الامیر الاجل ابو
- سطر ۳. النجم بدر بن حسنویه بن /
- سطر ۴. الحسین اطا الله بقائه سنه
- سطر ۵. تسع و ثمین ثلثمائه و فرغ

سطر ۶. منه سنه تسع و تسعين و ثلثمائه

سطر ۷. (یک کلمه شکسته) عشر سنين انا به الله عنه. (۴۲)

از دیگر اقدامات عمرانی بدر بن حسنویه ساخت پلی بر روی رود کشکان و صیمره است. سنگ نوشته‌ای که تاریخ پل بر آن نوشته شده در سمت خاوری پل قرار داشته و امروز درهم شکسته است و تنها چند کلمه، «بدر»، «اطا» و «جل» به خط کوفی روی بعضی قطعات آن قابل خواندن بود. می‌توان گفت این پل نیز از آثار و یادگارهای بدر بن حسنویه است. (۴۳)

این پل احتمالاً همان پلی است که ابودلف در سفرنامه‌اش در توصیف آن آورده است: «میان صیمره و طرخان پل بزرگ و زیبا و عجیبی برپا می‌باشد که دو برابر پل خانقین است.» (۴۴)

از دیگر پل‌های ساخته شده توسط بدر بن حسنویه، «پل کلهر» مشهور به پل «ممولو» بر روی رودخانه کشکان می‌باشد که از آثار تاریخی دوره اسلامی است. بر دو طرف غربی و شرقی پل، دو کتیبه با خط کوفی و به طور برجسته وجود دارد که تاریخ بنا و ساختمان پل و سازنده آن را مشخص می‌سازد.

براساس این کتیبه‌ها پل کلهر در سال ۳۷۴ ه.ق. به دستور بدر بن حسنویه ساخته شده است و متن آن چنین است:

سطر ۱. بسم الله الرحمن الرحيم

سطر ۲. هذا ما امر ببنائه الامير الاجل

سطر ۳. ابوالنجم بدر بن حسنويه بن الحسين

سطر ۴. اطال الله بقاءه ابتغاه ثواب الله عزوجل

سطر ۵. فی سنه اربع و سبعين و ثلثمائه انا به الله عنه. (۴۵)

از دیگر خدمات عمرانی بدر بن حسنویه تجدید بنای پل «کرو دختر» جایدر در بخش ملاوی به فاصله ۱۱۰ کیلومتری راه خرم‌آباد- اندیمشک در محلی که امروز به نام «جایدر» و نیز «پل کرو دختر» مشهور است. این پل بر روی رود «کشکور»

بنا شده است. خرابه‌های آن حاکی از عظمت آن در گذشته است. به نظر می‌رسد، بنای اصلی پل مربوط به عصر ساسانی است ولی در قرن چهارم هجری به فرمان بدر بن حسنویه ترمیم یا تجدید بنا شده است.^(۴۶) از دیگر پل‌هایی که بدر در ناحیه لرستان تجدید بنا نمود، پل «کاکارضا» بر روی رودخانه معروف به «ولم» است. این پل نیز از آثار پیش از اسلام می‌باشد ولی ظاهراً در عهد اسلامی و شاید دوره حکمرانی بدر بن حسنویه تجدید بنا شده است.^(۴۷)

جانشینان بدر بن حسنویه / استیلای طاهر بن هلال بر شهر زور / نبرد طاهر و شمس الدوله دیلمی / فرجام هلال بن بدر / جدال طاهر و ابوالشوک
طاهر بن هلال پس از فرار به شهر زور، با نیروهای فخرالملک در آن شهر درگیر شد و توانست در ماه رجب ۴۰۵ ه.ق. آن شهر را تصرف نماید. طاهر به فرمان فخرالملک اسرار را آزاد کرد ولی حاکمیت شهر زور در دست وی باقی ماند.^(۴۸)

پس از قتل بدر توسط سپاهیان، طاهر برای دستیابی به مرده ریگ بنی حسنویه، علیه شمس الدوله دیلمی وارد نبرد شد. طاهر در این جنگ اسیر و زندانی شد و تمامی اموالی که در شهر زور جمع کرده بود، به وسیله شمس الدوله به همدان منتقل شد و مناطق «دریه» و «شاذنجان» به دست «ابوالشوک» از حکام بنی‌عزاز افتاد.

با تسلط شمس الدوله بن فخرالدوله، بر قلمرو بنی حسنویه، سلطان الدوله، جانشین بهاء الدوله در بغداد، به منظور مقابله با اهداف شمس الدوله، هلال بن بدر را که در اسارت داشت، آزاد نمود و به همراه تعدادی از نیروهایش به نبرد با شمس الدوله روانه کرد. در تلاقی نیروهای طرفین، هلال اسیر و کشته شد و نیروهایش نابود گردیدند.^(۴۹)

در سال ۴۰۶ ه.ق. ابوالشوک، حاکم حلوان، به خاطر دست‌اندازی به قلمرو

شمس الدوله، مورد خشم وی قرار گرفت. به همین منظور او، طاهر بن هلال را، که در اسارتش بود، آزاد کرد و از وی سوگند وفاداری گرفت. طاهر در چند نوبت ابوالشوک را شکست داد و «سعدی» برادر او را کشت. سرانجام، طاهر با ابوالشوک آشتی کرده، خواهر او را به زنی گرفت اما ابوالشوک در فرصتی طاهر را به قتل رسانید. (۵۰)

به دنبال مرگ طاهر، مرده ریگ بنی حسنویه میان شمس الدوله و خاندان بنی عناز به رهبری ابوالشوک تقسیم گردید. البته، اعقاب بنی حسنویه به نام خاندان «برسقی» در الشتر، نهان شدند و همدان مدتی حکومت کرده، از نفوذ فراوانی برخوردار بودند، چنانکه «ابوسعید امیر اسفهل سالار برسقی کبیر» در عصر سلجوقیان حاکم «شاپور خواست» بوده است. (۵۱)

نتیجه گیری

در دوران خلافت عباسیان سلسله‌های متعددی در نقاط امپراتوری اسلامی شکل گرفت، که از دوران پس از خلیفه المعتصم بالله میزان اطاعت آنان از خلفای عباسی کاهش یافته بود. با تسلط حکام شیعه مذهب آل بویه بر بغداد، خلفای عباسی اقتدار خویش را بیش از پیش از دست دادند. در این زمان، طایفه‌ای از اکراد برزیکانی به نام «بنی حسنویه» با تسلط بر حکومت «عیشانیه» بخش اعظم مناطق تحت حاکمیت آنان، به انضمام مناطقی دیگر را، تحت انقیاد خویش درآوردند. حسنویه کرد پایه‌گذار اصلی حکومت بنی حسنویه، با بهره‌گیری از شرایط حاکم بر بغداد و شرق جهان اسلام، نفوذ و قلمرو خویش را گسترش داد و با زیرکی از درگیری با رکن الدوله، حاکم مقتدر آل بویه، اجتناب ورزید و بدین طریق از کاهش یا فروپاشی اقتدار بنی حسنویه ممانعت به عمل آورد. دوران حکومت حسنویه را می‌توان عصر ثبات و آرامش در حیطه قلمرو بنی حسنویه به شمار آورد. او توانست پایه‌های حکومت خود را استحکام بخشد اما با مرگ حسنویه کرد، جدال بر سر

جانشینی میان فرزندان او به اوج خود رسید. این امر با رقابت میان فخرالدوله دیلمی و عضدالدوله برای گسترش نفوذ خویش، افزایش یافت تا اینکه عضدالدوله با دخالت مستقیم خویش، بدر بن حسنویه را به قدرت رسانده، خزانه سرماج را به غارت برد و دیگر برادران بدر را به قتل رساند و بدین ترتیب به نزاع جانشینی حسنویه پایان داد.

بدر، که با دخالت عنصر خارجی به قدرت رسیده بود، در همان ابتدا از مشروعیت لازم در میان برزیکانی ها برخوردار نبود. وی پس از مرگ عضدالدوله در اتحادیه های خاندان آل بویه شرکتی فعال داشت و توانست نیروهای شرف الدوله را در نبرد قرمیسین شکست دهد. در دوران حاکمیت بدر، خزانه بنی حسنویه آنچنان افزایش یافته بود که حکام آل بویه بر آن غبطه می خوردند. او با استفاده از منابع مالی فراوان خویش به اقدامات عمرانی و فرهنگی ارزشمندی دست زد که از این لحاظ می توان دوران حاکمیت وی را اوج شکوفایی اقتصادی، نظامی و فرهنگی بنی حسنویه به شمار آورد اما با شورش هلال و فرزندش، طاهر، رو به زوال نهاد. این شورشها زمینه های دخالت عناصر غیربرزیکانی را در امور حکومت بنی حسنویه فراهم کرد. چنانکه به درخواست بدر، فخرالملک وزیر شرف الدوله و حکام نهاوند و اسدآباد در درگیری میان بدر و هلال شرکت کردند. فخرالملک از این طریق توانست خزانه سرماج را غارت کند و حاکمیت شهر زور را به دست گیرد. پدر با سرکوب شورشیان به قتل عام برزیکانی ها دست زده، گروهی از کردهای گوران را به سپاه خویش وارد نمود، که حاصل این اقدام چیزی جز اختلاف و چند دستگی در میان نیروهای بنی حسنویه ثمره ای دیگر در بر نداشت.

به طور کلی، حکومت بنی حسنویه فاقد سیستم اداری و دیوانی بود که بتواند اوضاع مالی، سیاسی و نظامی آن حکومت را نظم و نسقی خاص ببخشد. از این روی، اقتدار حکومت به قابلیت و توانایی شخص حاکم در اداره امور بستگی داشت. اعقاب بدر به علت عدم قدرت و توانایی لازم و انشقاق در چند دستگی در میان

سپاهیان برزیکانی، همچنین ظهور قدرت جدیدی به نام «بنی عناز» و فشار حاکم آل بویه از جمله شمس الدوله دیلمی، نتوانستند بار دیگر قدرت از هم پاشیده بنی حسنویه را احیا نمایند.



پی‌نوشت

- ۱- ابن‌اثیر، تاریخ کامل و بزرگ ایران و اسلام، جلد ۱۵، ترجمه علی‌هاشمی حائری، تهران، انتشارات کتب‌درسی، ۱۳۵۱، ص ۲۱-۱۲۰
- ۲- امیر شرف‌خان بدلیسی، شرفنامه، تعلیمات محمد عباسی، تهران، نشر حدیث، چاپ سوم، ۱۳۷۳، ص ۴۰.
- ۳- حمید ایزدپناه، آثار باستانی و تاریخی لرستان، جلد ۲، تهران، انتشارات انجمن آثار ملی، ۱۳۵۰، ص ۲۶۴.
- ۴- ابن‌اثیر، پیشین، ص ۱۲۱ و رشید یاسمی، کرد و پیوستگی نژادی او، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۳، ص ۱۸۳.
- ۵- لسترنج، جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی، ترجمه محمود عرفان، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ چهارم، ۱۳۷۳، ص ۲۰۴.
- ۶- ابودلف، سفرنامه ابودلف در ایران، تصحیح ولادیمیر مینورسکی، ترجمه ابوالفضل طباطبایی، تهران، انتشارات فرهنگ ایران زمین، ۱۳۴۲، ص ۱۲۶.
- ۷- یاقوت حموی، معجم البلدان، جلد ۳، بیروت، دار الاحیاء لثرات العربی، ۱۳۹۹، ص ۲۱۵.
- ۸- لسترنج، پیشین، ص ۲۰۴.
- ۹- خواندمیر، تاریخ حبیب‌السیر فی اخبار افراد بشر، جلد ۲، تهران، انتشارات کتابخانه خیام، ۱۳۳۳، ص ۴۳۸.
- ۱۰- بدلیسی، پیشین، ص ۳۹.
- ۱۱- صدیق صفی‌زاده بورکه‌ای، «دینور و نام‌آورانیش»، آوینه، شماره ۱۴ و ۱۵، سال ۱۳۷۳، ص ۱۴۹.
- ۱۲- ابن‌اثیر، پیشین، جلد ۱۵، صص ۶-۱۵.
- ۱۳- همانجا، همان صفحه.
- ۱۴- همانجا، همان صفحه.
- ۱۵- ابوشجاع محمدبن‌الحسین، ذیل کتاب تجارت‌الامم، تصحیح ه. ف. آمدروز، بغداد، ۱۳۳۴. ص ۹-۱۰ و مجمع‌التواریخ و القصص، تصحیح ملک‌الشعراء بهار، چاپخانه خاور،

- ۱۳۱۸، ص ۳۹۴.
- ۱۶- ابوشجاع محمد بن الحسین، پیشین، صص ۹-۱۰.
- ۱۷- همان، ص ۱۳۴.
- ۱۸- ابن اثیر، پیشین، ص ۱۷۰.
- ۱۹- ابوشجاع، پیشین، ص ۴۰-۱۳۹ و ابن اثیر، پیشین، ص ۱۷۱.
- ۲۰- ابوشجاع، پیشین، ص ۱۴.
- ۲۱- ابن اثیر، پیشین، جلد ۱۵، ص ۲۷۵.
- ۲۲- ابوشجاع، پیشین، ص ۱۶۹.
- ۲۳- ابن اثیر، پیشین، ص ۳۰۶.
- ۲۴- همان.
- ۲۵- ابوشجاع، پیشین، ص ۳۱۱.
- ۲۶- ابوشرف ناصح بن ظفر جرفادقانی، تاریخ یمینی، به اهتمام جعفر شعار، تهران، انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۵، صص ۸-۳۵۷. ابن اثیر، پیشین، جلد ۱۵، صص ۴-۳۱۳ و خواندمیر، پیشین، صص ۴-۴۳۳.
- ۲۷- ابن اثیر، پیشین، صص ۴-۳۰۳.
- ۲۸- همان، صص ۲-۳۲۱.
- ۲۹- همان، ص ۳۲۲.
- ۳۰- همان، ص ۳۲۳.
- ۳۱- همان، ص ۳۲۴.
- ۳۲- همان.
- ۳۳- مجمع التواری و القصص، ص ۴۰۰.
- ۳۴- همان.
- ۳۵- همان، ص ۱-۴۰۰ و ابن اثیر، پیشین، جلد ۱۵، صص ۳-۲۵۲.
- ۳۶- ابوشجاع، پیشین، ص ۲۸۷.
- ۳۷- ابن اثیر، پیشین، جلد ۱۵، ص ۱۲۷.
- ۳۸- ابوشجاع، پیشین، ص ۲۸۹.
- ۳۹- همان، ص ۲۹۰.

- ۴۰- حمید ایزدپناه، آثار باستانی و تاریخی لرستان، جلد ۱، تهران، انتشارات انجمن آثار ملی، ۱۳۵۰، صص ۶-۱۴۵.
- ۴۱- همان، ص ۱۹۰.
- ۴۲- همان، ص ۶۰-۲۵۹.
- ۴۳- همان، ص ۴۸۸.
- ۴۴- ابودلف، پیشین، ص ۶۱.
- ۴۵- حمید ایزدپناه، پیشین، جلد ۲، ص ۳۳.
- ۴۶- همان، ص ۳۶.
- ۴۷- همان، ص ۲۷۹.
- ۴۸- ابن اثیر، پیشین، جلد ۱۵، ص ۳۵۱.
- ۴۹- همان، صص ۳-۲۵۲.
- ۵۰- همان، ص ۳۶۵.
- ۵۱- حسینقلی ستوده، آل مظفر، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۶، ص ۱۳۳.

